



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ آبان ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - بررسی ادله عدم حجیت خبر واحد - بررسی دلیل دوم مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۶ - اشکال محقق خویی به دلیل دوم - اشکال اول و دوم محقق خویی به طائفه دوم روایات - شرح رساله حقوق - راه های کمک به رعایت حق عورت - راه اول (غض بصر) - غض بصر مهمترین راه حفظ عورت

جلسه: ۲۸

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل دوم قائلین به عدم حجیت خبر واحد بود. اینها به برخی از روایات استناد کردند برای اثبات عدم حجیت خبر واحد. محقق خراسانی دو اشکال به این دلیل داشتند. عرض کردیم محقق خویی نیز به این روایات پاسخ داده و به استدلال به آنها اشکال کرده است. ایشان فرمود این روایات را به دو طائفه می توان تقسیم کرد؛ یک طائفه روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه هر روایتی که مخالف قرآن باشد زخرف و باطل است. ایشان نسبت به این طائفه اشکال می کند که دیروز بیان کردیم.

ادامه اشکال محقق خویی به دلیل دوم

طائفه دوم

طائفه دوم روایاتی است که دلالت دارد بر اعتبار و حجیت خبری که یک یا دو شاهد از قرآن داشته باشد. مفهوم این طائفه این است که اگر یک روایتی، شاهی از قرآن بر آن نباشد آن روایت حجت نیست؛ ایشان یک روایت را نیز نقل می کند: عن ابی جعفر (ع) «إذا جائکم عنا حدیث فوجدتم علیه شاهداً او شاهدین من کتاب الله فخذوا به و الا فقفوا عنده ثم ردوه الینا حتی یستبین لکم.» می فرماید اگر از ما یک خبر و حدیثی به شما رسید پس شما یک شاهد یا دو شاهد از قرآن بر آن پیدا کردید به آن اخذ کنید و آن را بگیرید و الا اگر شاهی از قرآن نیافتید توقف کنید به آن عمل نکنید، «ثم ردوه الینا حتی یستبین لکم» تا برای شما روشن شود.

اشکال اول محقق خویی

ایشان در مقام اشکال به این طایفه سه احتمال ذکر می کند و نتیجه می گیرد. البته روایتی که محقق خویی نقل کردند مرسل است زیرا می گوید عن رجل عن ابی جعفر، ولی با این مضمون ما روایت صحیح نیز داریم، یعنی روایاتی که ما را مکلف می کند به اخذ به خبری که شاهد از قرآن دارد. از جمله روایتی که این ابی یعفور نقل کرده «محمد بن یحیی، عن عبدالله بن محمد، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان عن عبدالله بن أبی یعفور، قال: وحدثنی حسین بن أبی العلاء أنه حضر ابن أبی یعفور فی هذا المجلس قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام عن اختلاف الحدیث بیرویه من نثق به و منهم من لا نثق به؟ قال: إذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهداً من کتاب الله أو من قول رسول الله (صلی الله علیه وآله) و إلا فالذی جاء کم به أولى به.» ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق (ع) سوال کردم که گاهی احادیث مختلف به ما می رسد بعضی از آنها را کسانی نقل می کنند که ما به آنها اطمینان داریم و

بعضی را کسانی می گویند که ما به آنها اطمینان نداریم، امام صادق (ع) فرمود: اگر شاهی از قرآن بر حدیث یافتید و البته قول رسول خدا؛ یا شاهد از قرآن باشد یا از قول رسول خدا به آن اخذ کنید و اگر شاهی نبود این خبر برای همان کسی که آن خبر را آورده اولی است، یعنی این به درد خودش می خورد و برای شما نافع نیست.

به هر حال ایشان می فرماید که این روایات را ما باید حمل بر یک معنای دیگری کنیم غیر از معنای ظاهری این روایت. زیرا یقیناً ما روایات بسیاری داریم که همه معتبرند و هیچ شاهی از قرآن یا قول رسول خدا ندارد. اگر ما بخواهیم به این روایت عمل کنیم باید همه روایاتی که نه شاهی از قرآن دارد و نه شاهی از رسول خدا را کنار بگذاریم با اینکه این روایات معتبر است. اگر ما یقین داریم یک روایتی از امام (ع) صادر شده است می توانیم آن را کنار بگذاریم؟ لذا با توجه به این مطلب باید یک محمل دیگری غیر از این معنای ظاهری برای این طائفه بیان کنیم.

ایشان می گویند ما سه راه پیش رو داریم: ۱. این طایفه را کلاً کنار بگذاریم؛ ۲. این طائفه را مربوط به صورت معارضه بدانیم؛ ۳. آن را مربوط به مسائل اعتقادی بدانیم.

احتمال اول: اینکه ما این طائفه را کنار بزنیم، یعنی روایاتی که می گویند شاهد قرآنی لازم دارد یا شاهد از سنت باید باشد تا یک روایتی معتبر باشد این را رأساً نمی توانیم نفی یا رد کنیم؛ پس رفع ید و کنار گذاشتن این روایات به کلی صحیح نیست. می ماند دو راه دیگر:

احتمال دوم: یک راه این است که این روایات مربوط به صورت معارضه است، یعنی ائمه (ع) می خواهند بفرمایند اگر دو روایت متعارض از ما به شما رسید ببینید کدام یک از این دو شاهد قرآنی دارد یا شاهد از رسول خدا دارد. کأنه وجود شاهد قرآنی به عنوان مرجح در صورت تعارض روایات مطرح شده است و الا امام (ع) نمی خواهند به عنوان ضابطه بگویند همه روایات ولو معارضی هم در کار نباشد حتماً باید یک شاهی از قرآن داشته باشد. زیرا لازمه اش این است که خیلی از روایات کنار گذاشته شود، امام در واقع می خواهند بگویند اگر دو روایتی از ما به شما رسید که با هم ناسازگار بودند شما ببینید آن روایتی که شاهد از قرآن دارد آن را مقدم کنید، یعنی در حقیقت یکی از مرجحات باب تعارض را ذکر می کند. اتفاقاً این روایتی که از ابن ابی یعفور بیان شد موید همین معنا است زیرا او می گوید «سألت أبا عبدالله عليه السلام عن اختلاف الحديث»؛ یعنی دو جور حرف از شما نقل شده است که اینها را هم انسان های ثقة نقل می کنند و هم غیر ثقة که امام می فرماید آنچه از قرآن و رسول خدا شاهد دارد آن را اخذ کنید. یعنی میان دو روایت متعارض ببینید کدام یک این مرجح را دارد؛ از یک مرجح را بیان می کند. این یک فرض و احتمال و یک وجه.

احتمال سوم: یا بگوییم این مربوط به مسائل اعتقادی است یعنی در واقع می خواهند بفرمایند در مسائل اعتقادی نه احکام فرعی شرعی، اگر دو نوع حدیث یا هر حدیثی که مربوط به امور اعتقادی بود به شما رسید، اگر شاهی از قرآن داشت آن را اخذ کنید و الا کنار بزنید.

اتفاقاً این یک قرینه خارجی هم دارد که در آن زمان برای اینکه ائمه (علیهم السلام) را متهم کنند و خراب کنند می آمدند در برخی از امور اعتقادی یک سخنانی را به آنها نسبت می دادند برای آنکه آنها را نزد مردم یا نزد پیروانشان تخریب کنند، می آمدند به

پیروان اهل بیت می گفتند که امام شما درباره خدا یا توحید یا معاد اینچنین گفته. پس اساساً این مربوط به امور اعتقادی است یعنی اگر روایتی در این زمینه به شما رسید ببینید شاهد قرآن دارد یا خیر؟ اگر نداشت آن را کنار بگذارید و به آن عمل نکنید.

اشکال دوم محقق خوبی

بر فرض این روایات هیچ یک از این دو توجیه را نپذیرد. یعنی بگوییم این دو محمل و توجیه قابل قبول نیست، از راه دیگری ما مسئله را حل می کنیم و آن این که این طائفه دوم عام و مطلق هستند، به این معنا که این روایات می گوید هر روایتی که از ما به شما رسید اعم از اینکه مثلاً در مسائل اعتقادی باشد یا غیر اعتقادی باشد، مخبرش ثقة باشد یا نباشد، اگر شاهد قرآنی داشت معتبر و حجت است. پس اینها عام هستند و عمومشان هم به اعتبار این است که مخبرش ثقة باشد یا نباشد، یا مخبرش از امور اعتقادی پرسیده باشد یا امور اعتقادی نباشد. ادله حجیت خبر واحد که دلالت بر حجیت خبر واحد ثقة می کند نسبت به این عموم و مطلق، می شود مخصص یا مقید.

پس خلاصه فرمایش محقق خوبی در مورد طائفه دوم در مرحله اول این شد که این طائفه دوم را یا حمل بر صورت معارضه می کنیم یا حمل بر امور اعتقادی.

در مرحله بعد می فرماید اگر این هم پذیرفته نشود می گوییم ادله حجیت خبر واحد، این روایات که عام یا مطلق است تخصیص می زند یا تقیید می کند. باید ببینیم فرمایش محقق خوبی درست است یا خیر؟

شرح رساله حقوق

امام سجاد در مورد حق فرج و اینکه این حق باید در مسیر حرام از آن استفاده نشود «و اما حق فرجک فحفظه مما لا یحل لک» باید از هر حرامی اجتناب شود، این حرام به هر طریقی که می خواهد باشد، دیگر معلوم است و در طریق حلال نیز باید اعتدال رعایت شود.

راه های کمک به رعایت حق عورت

در ادامه راه های استعانت و کمک کردن را به حفظ این حق را بیان می کند. این حق مهمی است، اینکه در استفاده از این عضو نه به حرام بیفتد و نه در حلال افراط کند، ضمن اینکه تفریط هم نباید بکند. ولی چهار طریق برای کمک به حفظ این حق و رعایت این حق بیان می کنند.

راه اول (غض بصر)

می فرماید «الاستعانه علیه بغض البصر؛ فانه من اعوان الاعوان» می فرماید برای رعایت این حق از چند چیز باید کمک بگیری، یکی «غض بصر» است. غض بصر چنانچه در آیه «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوْنَ مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^۱، و همچنین «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^۲ آمده است یعنی هم زنها و هم مردها موظف به غض بصرند، غض البصر به معنای بستن چشم نیست، در شرح این آیه قبلاً گفتیم که غض البصر یعنی افتادن پلک یعنی فرو بردن نگاه و خیره نشدن و زل نزدن، یعنی به بیش از مقدار ضرورت نگاه نکنید، اینکه می فرماید مومنین و مومنات باید غض بصر داشته باشند معنایش این نیست چشمش را ببندد و با چشم بسته در خیابان راه برود؛ بعضی غض البصر را اینطور معنا می کنند؛ نه منظور انداختن پلک، نگاه را به پایین بردن، نگاه همراه

^۱ سوره نور، آیه ۳۰.

^۲ سوره نور، آیه ۳۱.

با حیا و شرم، این در واقع نهی می کند از اینکه در نگاه کردن زل نزنید، کسی صحبت می کند نگاه می کند، اما این نگاه در حد و اندازه لازم باشد نه اینکه زل بزند و خیره شود، این سفارش قرآن است و بحثی در آن نیست.

غض بصر مهم ترین راه حفظ عورت

نکته مهم در این جمله این است که حضرت می فرماید این من «اعون الاعوان» است. یعنی کلیدی ترین عامل در حفظ فرج از حرام، مهمترین عنصر در نگه داری شهوت و رعایت عفت، چشم و نگاه است چرا؟ ما قبل از اینکه به کیفیت تأثیر گذاری چشم در این امر اشاره کنیم باید اهمیت آن را بیان نماییم چرا چشم اینقدر مهم است چرا حضرت فرمود اعون الاعوان، بالاترین کمک کننده به انسان در این مسیر، در حفظ فرج عن مما لایحیل لک.

انسان از سایر موجودات و حیوانات به خصوص ممتاز شده است به خاطر قوه درک و فهم و عقلش. یعنی انسان یک نیرویی دارد که به کمک آن می تواند معرفت و آگاهی داشته باشد و این را فراتر ببرد. راه های درک معارف و حقائق و تفکر، حواس پنج گانه ظاهری انسان است، با این حواس انسان می تواند دریافت هایی از محیط پیرامونش داشته باشد با شنیدن با دیدن با لمس کردن و بوییدن و چشیدن، مجموعاً این ذهن را پر می کند از معلومات. آن وقت این معلومات را در هم می آمیزد و شروع می کند به کشف مجهول، یعنی این حواس پنج گانه در واقع راه ها و پنجره های اطلاعات به مغز انسان است شما الان کامپیوتر را نگاه کنید، ابتدا باید به کامپیوتر اطلاعات وارد شود تا بعد تجزیه و تحلیل کند ولی تجزیه و تحلیل داده بدون ورود اطلاعات نمی شود. انسان تیز باید اطلاعات وارد ذهنش بشود و بعد شروع کند به تجزیه و تحلیل و بعد کشف کند.

در میان وسائلی که انسان به وسیله آنها انسان معرفت و اطلاعات کسب می کند، دو عضو از همه مهمتر است گوش و چشم. گوش و چشم است که انسان را وارد فضای کشف مجهولات می کند، با شنیدن و گوش کردن، برای همین است که امام علی (ع) می فرماید «القلب مصحف البصر»^۱ قلب کتاب دیده است؛ یعنی هر چه انسان می بیند بر آن کتاب نقش می بندد، یا در یک تعبیر دیگری حضرت علی (ع) می فرماید «الْعَيْنُ جاسوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ»، چشم جاسوس دل و قاصد عقل است، پیام رسان عقل است. چشم است که می گیرد، می برد به عقل می دهد و عقل تجزیه و تحلیل می کند، چشم است که آن اطلاعات و موارد را بر قلب قرار می دهد. پس چشم یک دوربین با دیدن تصاویر را بر قلب و دلش و عقلش منعکس می کند و در آنجا ثبت و ضبط می کند، مهم است که چی ببیند. این تازه یک مرحله است.

بعد از اینکه این تصویر برداری توسط چشم انجام می شود تازه کار دل و عقل شروع می شود و تازه اول کار آنهاست، اول فعالیت آنهاست، تجزیه و تحلیل می کنند و از دل آن تصویر تصویرها می سازند از دل آن صدا، صداها می سازند، از دل آن اطلاعات هزاران اطلاعات یا به صورت تخیل یا تفکر یا امثال اینها پدید می آورد. یعنی با چشم یک عکس گرفته می شود ولی از دلش ده ها عکس و تصویر اینها در خیال و ذهن انسان متولد می شود. حال این منحصر در امور حسی نیست، حتی ممکن است انسان یک صحنه اخلاقی، انسانی ببیند، فرق نمی کند، همه چیزهای خوب و بد مخلوط است، هر چیزی که چشم ببیند می رود داخل قلب و عقل و عقل می تواند این کارها را با آن بکند، گوش هم همینطور یک حکمت بشنود یا زمزمه شیطانی خیلی فرق می کند مهم این دروازه هایی است که اگر شما بازش بگذارید این اطلاعات وارد قلب و روح انسان می شود و آن را بالا و پایین می کند. حال با

^۱ نهج البلاغه؛ حکمت ۴۰۹.

توجه به اینکه این آغاز ورود اطلاعات به مغز و قلب انسان است، این گلوگاه اگر کنترل شود خیلی چیزها حل می شود. اینکه می فرماید «اعون الاعوان» برای این است که این دروازه اگر باز شود، منظره شهوت انگیز ببیند عقل و دل او، عقل به معنای عامش از این تصویر و نظر، مخصوصا اگر پای شیطان وسط بیاید هزاران تصویر ساخته می شود و هزاران گناه می تواند از دل این در بیاید یعنی یک نگاه باعث شود که این به سمت و سوی برود که نباید برود.

«الحمد لله رب العالمین»